

خبرها

چشم انداز بیست وینجم ارتباطات فرهنگی



شرق : بیست‌و‌چهارمین شماره‌ماهنامه چشم‌انداز ، ارتباطات فرهنگی» با صاحب‌امتیازی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مدیرمسئولی و سردبیری دکتر مهدی سنایی، با محوریت موضوع شرق‌شناسی

ORIENTALISM) انتشار یافت. در جدیدترین شماره ماهنامه چشم‌انداز ، مطالب متنوعی در قالب چهار بخش جستار ، فرهنگ ، رخداد و خبر ارائه شده است. مصاحبه با دکتر سیدحسین نصر ، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشینگتن ایالات متحده ، نخستین گفت‌وگو از گفت‌وگوهای چهارگانه بخش جستار این نشریه است. سیدحسین نصر از استادان نامدار ایرانی در حوزه سنت‌گرایی و مکتب‌گرایی و مکتب خرد است و در گفت‌وگوی خود، شرق‌شناسی را از منظر سنت‌گرایی مورد تحلیل قرار می‌دهد. به اعتقاد دکتر نصر ، شرق‌شناسی کلاسیک به تاریخ‌نگاری قرن نوزدهمی و تأکید بر ارائه قطعی اسناد تاریخی در طرح مباحث تأکید داشته است و به اصالت تاریخی اهمیت می‌دهد. نصر معتقد است که در کشورهای اروپایی رویکرد کلاسیک همچنان در میان مستشرقان تا اندازه‌ای رواج دارد ولی در ایالات متحده در رهیافت‌های شرق‌شناسی نوعی تعدیل به‌وجود آمده است و شرق‌شناسان و استادان این حوزه در دانشگاه‌های آمریکا نسبت به دین اسلام گرایش و علاقه پیدا کرده‌اند. دومین گفت‌وگوی نشریه با دکتر غلامرضا اعوانی ، استاد فلسفه و رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، به بررسی علل شیفتگی و علاقه‌مندی هانری کرین فرانسوی نسبت به حکمت ایرانی– شیعی می‌پردازد. هانری کرین که بعد از جنگ جهانی دوم در ایران حضور داشته ، مرکز ایران‌شناسی فرانسه را تأسیس کرده است. مرکزی که فلسفه و تفکر ایرانی و شیعی از طریق آن به جهان معرفی شده است. به نظر اعوانی ، هانری کرین حدود دو دهه از عمر خویش را صرف تدوین و نشر آثار سه‌په‌رودی – شیخ اشراق– کرده و سیدجلال آشتیانی را از رغب کرده‌است که زبده‌ترین آثار فلسفی ایران را از زمان صفویه تا دوره معاصر در ۱۰ جلد تدوین کند.

اعوانی می‌گوید: «گویی خداوند مقدر بوده که شخصی از غرب برای نخستین‌بار غرب را با این معارف ناشناخته آشنا کند. هدف کرین، تبلیغ نبود. بلکه هدف او شناختن بود. او واقعاً شایسته حقیقت معنوی بود.» عناوین سایر مقالات این شماره نشریه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی بدین شرح است: امین‌العالم (علی‌اشرف نظری)؛ فراسوی شرق‌شناسی (حسین فرزانه)؛ نگاهی به فراز و فرود شرق‌شناسی (سیدمحمد صدرهاشمی)؛ شرق‌شناسی در بستر پست مدرنیته (حبیب اسدی)؛ شرق‌شناسی (محمدجواد سعیدی)؛ از شرق‌شناسی تا آمریکای دیگر (محمد ضیمران)؛ شرق‌شناسی در آلمان (محمد اخگری)؛ گوته و تأثیرپذیری از حافظ (افسانه بها)؛ بررسی آثار و احوال پروفیسور فیلیپ‌جی کرین بروک (دکتر افسانه خاتون‌آبادی) و تأثیر تفحات الانس بر بانوی باغ انس (فرناز ناظرزاده کرمانی).

بیست‌و‌چهارمین شماره ماهنامه ارتباطات فرهنگی در ۹۶ صفحه و به‌پای ۷۰۰تومان در معرض نقد و ارزیابی علاقه‌مندان حوزه ارتباطات فرهنگی و خصوصاً شرق‌شناسی قرار گرفته است.

پاسداری از قوانین اساسی

در مسیر تکامل و تحول زندگی مدنی و سیاسی جدید مقوله قانون اساسی و چند و چون آن از بسیاری جهات قابل مطالعه است. قانون اساسی در حقیقت چارچوب حقوقی ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای زندگی

سیاسی جدید است. به عبارت دیگر ، تمام آنچه را که متفکرین و فلاسفه سیاسی در بحث از قدرت و سازوکارهای توزیع آن گفته‌اند، آنچه را اندیشمندان فلاسفه و حقوق‌دانان در باب حقوق و آزادی‌های بشر گفته‌اند، در بسیاری موارد در لباس قانون اساسی ظاهر گشته‌اند. اهمیت قانون اساسی در جوامع امروزی از آن جهت است که حیاتی‌ترین و محوری‌ترین مسائل و مناسبات در جامعه را تبیین و تنظیم می‌کند. آنچه که در این کتاب ۳۲۷ صفحه‌ای پرداخته شده، بررسی مقوله «پاسداری از قانون اساسی در سه کشور فرانسه، آمریکا و ایران» است. طرح این موضوع و پرداختن آن خود مبتنی بر چند پیش‌فرض است، نخست آن‌که قانون اساسی در این کشورها مولود تحولات سیاسی و اجتماعی طی یک روند تاریخی بر فراز و نشیب بوده است، دیگر آن‌که قانون اساسی در این کشورها در تبیین و تثبیت ساختار سیاسی کشور نقش موثر و سازنده داشته و خلاصه‌ان که قانون اساسی در هر سه کشور متضمن عالی‌ترین قواعد حقوقی و سیاسی بوده و به عنوان سند دست اول، مرجع تمام مطالعات است. در بخش نخست کتاب کلیات موضوع و محورها و مشترکات آن بدون توجه به کشور خاصی بررسی شده است. بخش دوم با عنوان «صیانت از قانون اساسی در ایران»، بخش سوم با عنوان «پاسداری از قانون اساسی آمریکا»، بخش چهارم با عنوان «صیانت از قانون اساسی در فرانسه» به توصیف و تحلیل محورهای بحث در هریک از کشورها پرداخته شده است و بخش پایانی نیز به جمع‌بندی اختصاص یافته است. کتاب «پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران» نوشته «سیدمحسن مطعی» در تیراژ ۲۰۰ نسخه و قیمت ۲۲۰۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان به رشته‌های علوم انسانی قرار گرفته است.

از خودبیگانگی و دلتنگی در سرزمین مادری

نگاهی به کتاب «چند گفتار درباره توتالیتاریسم»

فتح الله بی‌نیاز



کتیم . . . بی‌ما هرگز نمی‌توانند شکم خویش را سیر کنند. . . . سه قوه و تنها سه قوه می‌تواند وجدان این طایغان تشنه خوسندی را تا ابد متقاد کند. این سه نیرو معجزه است و رمز و راز اقتدار . تو هر سه را انکار کردی

دیدگاه شمار کثیری از فلاسفه می‌زند. یا زمانی که نظریه‌پردازانی چون هنری کیسینجر و زیگنیو برژینسکی حتی خواب فریباشی حکومت توتالیتار شوروی را نمی‌دیدند، الکساندر سولژنیسین از «فروریختن بنای آلوده به خون و چرک» سخن می‌گفت. نیز بنگرید آثار کازکا را که فضای القای‌شان چگونه بعد از مرگش در اینجا و آنجا شکل گرفت.

باری این کتاب دربرگیرنده پنج مقاله از داستایوفسکی (روس)، سرگئی گنایدیوویچ نجایف (روس)، چسلاومیلوش (لهستان)، میلان کوندرا(چک) و لشک‌کولاکوفسکی (لهستان) و مقدمه‌ای ازرثمند از خود مترجم است، میلوش، کوندرا و کولاکوفسکی از جمله کسانی هستند که با پوست و گوشت خود طعم زهرآگین توتالیتاریسم را چشیده‌اند و این بس مهم است، چون همان طور که بعداً خواهم گفت این حکومت‌ها به قول واسلا هاول با توضیح و توصیف و داستان و شعر و نمایشنامه و فیلم به دیگران شناسانده نمی‌شوند یا به دهن آنها انتقال داده نمی‌شود و یا القا نمی‌گردد. باید در این جوامع زیست تا معنی توتالیتاریسم را «درک» کرد.

در مقاله داستایوفسکی که در واقع بخشی از رمان بزرگ و ماندگار برادران کارامازوف است، در فصلی تحت عنوان مفتش اعظم مسیح در دوره نفتیش عقاید زنده می‌شود. او می‌خواهد عدالتی را که وعده کرده بود محقق سازد اما اربابان کلیسا او را تهدید می‌کنند و می‌گویند که دوره‌اش به سر آمده است و اینک کارها در دست کسانی است که بهتر از او مردم و نیاز مردم را می‌شناسند: «تو نوید آزادی می‌دهی، اما انسان‌ها از درک معنای آزادی عاجزند و از آن بی‌پناک و بیزارند زیرا برای انسان و جامعه انسانی هیچ چیز غیرقابل تر از آزادی نیست. . . . و از گناه می‌گویی، آیا می‌دانی که با گذشت روزگار زمانی خواهد رسید که بشریت از زبان حکمای خود مدعی خواهد شد که جنایتی در کار نیست و تنها امر مهم گرسنگی است. . . . مردم به جای کلیساها بناهای تازه برپا خواهند کرد. برج خوف انگیز بابل از نو ساخته خواهد شد. . . . و ما کار ساختمان برج‌شان را به پایان خواهیم رساند و تنها ماییم که می‌توانیم زیر لای نام تو شکم آنها را سیر

آرتور شوپنهاور فیلسوف نامدار آلمانی در این کتاب

توصیه‌های عملی نیشداری درباره چگونگی غلبه بر خصم در مجادله بیان می‌کند. توصیه‌هایی که ماکیاولیایی هستند. شوپنهاور معتقد است: «اجدل مناقشه‌آمیز عبارت است از هنر مباحثه به گونه‌ای که شخص، فارغ از درستی یا نادرستی موضوعش، از آن عقب‌نشینی نکند.» شوپنهاور در این رساله عمداً از سوفسطائیان یونان باستان تقلید کرده است. او می‌گوید: «ممکن است به طور عینی حق با کسی باشد، ولی با وجود این، از دید ناظران و گاهی از نظر خودش شکست بخورد. بنابراین خوب است که بدانیم چگونه در مواردی که حق با ماست، گرچه به نظر می‌رسد بدترین استدلال را داریم، بر خصم غلبه کنیم. ولی این امر مستلزم آن است که در عین حال بتوانیم حتی وقتی حق با ما نیست، بر خصم چیره شویم.» شوپنهاور در پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است آدم‌ها به هنگام بحث فقط در پی پیروزی باشند و به حقیقت اعتنا نکنند، می‌گوید: «به سادگی؛» این «دانات فطری طبیعت بشری است.»

این امر نتیجه «نخوت ذاتی» و این واقعیت است که مردم پیش از سخن گفتن فکر نمی‌کنند، بلکه پرحرف و فریادکنند– آنها به سرعت موضعی اخلاقی می‌گیرند و از آن پس فارغ از درستی یا نادرستی آن موضع، صرفاً

کتاب

از خودبیگانگی و دلتنگی در سرزمین مادری

استالین می‌دانستند و نه مارکس را. نجایف در این مقاله در صفحه ۳۷ به انقلابی‌ها می‌گوید: «شما تنها به این قصد در جهان فرهیخته زندگی می‌کنید که ریشه آن با قطعیّت برگنبد.» و در صفحه ۳۸ می‌گوید: «هدف همواره یکی است: یافتن قطعی‌ترین و سریع‌ترین راه نابودی ساختار اجتماعی. . . . سپس رهنمودهایی به اعضا می‌دهد که مو را بر تن سیخ می‌کند. این راهکارها بعدها توسط لنین، استالین، فلیکس ادموند دزرژینسکی رئیس سازمان امنیت (چکا) و جانشین هایش یاکودا، یژوف و بریا عملی شد و نتیجه‌اش جدا از رنج و مشقت ملت بزرگ روس و چندین ملت دیگر در گذران زندگی روزمره چهل و شش میلیون قربانی بود. (غیر از بیست میلیون قربانی جنگ دوم جهانی که خود استالین و معامله تاریخی‌اش با هیتلر به بار آورد).

در مقاله رمان و اروپا نوشته کوندرا که نسبت به بقیه مقاله‌ها از اعتبار علمی کمتری برخوردار است، زاویه دید یک نویسنده را نسبت به توتالیتاریسم شاهد هستیم و اثر مخرب این آفت را روی ادبیات معاصر لمس می‌کنیم و می‌فهمیم چرا کشورهای اروپای شرقی خصوصاً خود روسیه که تا ۱۹۱۷ آن همه غول ادبی به جهان ادبیات عرضه داشت، طی ۷۰سال حتی یک نویسنده و شاعر درجه سه در دامن خود نیروند تا او را به عنوان شاعر و نویسنده‌ای دوستدار اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود به رخ جهان بکشاند. کسانی چون شولوخف و آناگرس نیز به لحاظ ساختار شخصیتی به ویژه جنبه روانی آن پرورش یافته مکتب سوسیالیسم لنین و استالین نبودند.

کوندرا در این مقاله هر چند به لحاظ تئوریک گاه دچار احساسات می‌شود و برای نمونه عقلانیت دکارت را از ازش می‌واره شدن انسان می‌داند، اما به دلیلی که بیشتر گفتم خصومت ذاتی و نهادینه شدن توتالیتاریسم را با رمان نشان می‌دهد: «رمان به‌عنوان الگوی عصر جدید، به عنوان پدیده‌ای مبتنی بر پایه ابهام و نسبیت در مسائل انسانی، با جریان توتالیتار سازگاری ندارد. این نامازگاری برخاسته از مسئله‌ای سیاسی یا اخلاقی نیست، بلکه اخلاقی است هستی‌شناختی. مراد این است که جوهر جهانی که بر پایه یک حقیقت استوار شده با جهان پرابهام و نسبی رمان تضاد دارد. حقیقت توتالیتاریستی نسبیت و شک و پرسش را از میان‌بری‌برد و هرگز نمی‌تواند با حکمت رمان از در آشتی درآید.» (صفحه ۱۵۹)

از نظر کوندرا و در واقع از دیدگاه تاریخ، رمان‌های منتشره از سوی نهادهای جوامع توتالیتاریستی «هیچ بخش تازه‌ای از وجود را کشف نمی‌کنند. کارشان صرفاً تایید همان چیزهایی است که پیشتر گفته شده است.» (همان صفحه) او همین نگاه را به نثریات نیز دارد و البته بحث خود را به مجله‌ها و روزنامه‌های چپ‌گرا نیز تعمیم می‌دهد.

در مقاله توتالیتاریسم و فضیلت دروغ نوشته کولاکوفسکی با جزیی‌نگری این متفکر در تحلیل توتالیتاریسم رویه‌رو هستیم، همان نکته‌بینی‌هایی که در اثر سه جلدی‌اش «درس‌هایی کوچک در باب مقولاتی بزرگ» با ظرافت خاصی در زندگی روزمره مطرح می‌کند. در این مقاله نیز او روی مسائل ملموس انگشت می‌گذارد. از نظر او توتالیتاریسم از یک سو با شعار «عدالت اجتماعی» جلو می‌آید، اما هرگز معنای دقیقی از آن را به ماده عینی تبدیل نمی‌کند. به عبارت دیگر مردم بین سطح مختلف اجتماعی شاهد «عدالت» نیستند، منظور ناپستی، که گاهی نابرابری مطلق است نیست، بلکه عدم تبعیض است و نیز فراهم آوردن امکانات مشابه و معادل برای آحاد جامعه. (نقل به معنی از صفحه ۱۶۹) از سوی دیگر توتالیتاریسم به طور مستمر نیروی محرکه خود را از کینه‌توزی انقلابی اخذ می‌کند. «شویندند احساسات محروران علیه صاحب امتیازهایی که معلوم نیست چه کسانی هستند و بیشتر واژه‌هایی کلی‌اند و اگر مصداق داشته باشند خود رهبران حکومت‌اند.» (نقل به معنی از صفحه ۱۷۱)

جواب منفی می‌دهد گول بزن ۱۱– قبول موارد خاص را تعمیم بد ۱۲– استعاره‌های مناسب با قضیه‌ای انتخاب کن ۱۳– با رد دلیل نقض موافقت کن ۱۴– به‌رغم شکست، مدعی پیروزی شو ۱۵– قضیه‌های ظاهراً بی‌معنی به کار ببر ۱۶– از آرای خصمت استفاده کن ۱۷– به وسیله وجه فارغ ظریفی از خودت دفاع کن ۱۸– حرفش را قطع کن، توی حرفش بدو، بحث را منحرف کن ۱۹– موضوع را تعمیم بده، سپس علیه آن سخن بگو ۲۰– خودت نتیجه‌گیری کن ۲۱– با استدلالی به بدی استدلال خودش را او مقابله کن ۲۲– مصادره به مطلوب کن ۲۳– او را وادار به اغراق کن ۲۴– قیاس نادرستی مطرح کن ۲۵– مثال نقض را پیدا کن ۲۶– اوضاع را به سود خود عوض کن ۲۷– عصبانیت نشانه ضعف است ۲۸– حضار را متقاعد کن نه در خصم را ۲۹– مسیر بحث را عوض کن ۳۰– به جای دلیل به مرجع متوسل شو ۳۱– این حرف از سطح درک من بالاتر است ۳۲– برنهادش را در مقوله نفرت انگیزی طبقه‌بندی کن ۳۳– در حرف صادق است، نه در عمل ۳۴– اجازه نده از مخصمه فرار کند ۳۵– اراده از عقل و هوش موثرتر است ۳۶– خصمت را گنج کن ۳۷– یک دلیل نادرست کل موضوعش را رد می‌کند ۳۸– خصصت را بدی جنبه شخصی بده، توهین و بددهنی کن.

سال چهارم ■ شماره ۸۵۱ شرق

یادداشت

ایران در تمدن اسپانیا

محمود فاضلی



کتاب «ایران در اسپانیا» جدیدترین کتاب شجاع‌الدین شفا است که از سوی انتشارات گستره در ایران انتشار یافته است. شفا متولد ۱۲۹۷ در شهر قم بوده و فارغ‌التحصیل رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران است. وی سپس تحصیلات تکمیلی خود را در فرانسه و لبنان گذراند. پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه، وی به همراه چند تن از دوستانش «حزب میهن پرستان» را بنیان نهاد و نوشتن سرمقاله‌های ارگان این حزب را برعهده گرفت. وی فعالیت فرهنگی خود در سال ۱۳۳۰ آغاز کرد و سال‌ها معاونت فرهنگی دربار شاهنشاهی را بر عهده داشت و موسس کتابخانه بزرگ پهلوی بود. گفته می‌شود انگیزه اصلی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ساله را وی به شاه تلقین کرده بود. شفا همچنین متن سخنرانی محمدرضاشاه پهلوی در مقابل آرامگاه کوروش را تهیه کرد و پیشنهاددهنده تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ هشتت شاه بود. در گزارش‌های ساواک نکات منفی بسیاری علیه شجاع‌الدین شفا به ثبت رسیده است.

نویسنده معتقد است کنایش تا حدی یک فصل فراموش شده تاریخ تمدن اسلامی است که در طول قرن‌ها از طریق اسپانیای مسلمان سهم خود را بر جریان عظیم علمی و فرهنگی دنیای غرب افزوده است. مورخان و وقایع‌نگاران در تعداد زیادی از کتاب‌ها و رساله‌ها این پدیده تمدن‌ساز را به بحث و نقد گذاشته‌اند. با وجود این، ضرورت دارد یادآوری شود که این تاریخ‌چنان که باید و شاید حق نقش شگرف و پایداری که ایران در طول هشت قرن در اسپانیای مسلمان – چه در هرصه‌های سیاسی و اداری و چه در میدان‌های علمی، ادبی، هنری، معماری، مذهبی، فلسفی، الهیات و عرفان – بازی کرده است، ادا نمی‌کند، چنان که در زندگی اجتماعی مردم آندلس در زمینه‌های پوششی، غذایی، بازی‌ها، ورزشی‌ها، جشن‌ها، خلیجات و رسوم و هم تصورات خرافی نیز اکثریت نوشته‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم و پراکنده اشاره‌ای به این نقش ندارد.

در واقع از زمان‌های دور تاکنون، این دوران از تاریخ اسپانیا و هرچه به آن پیوند دارد، در اغلب موارد بدون غرض و نیت خاص، هرچند که گاه نیز به تعمد و جانبداری، مضمناً یا برحسب عربی عرضه شده است. همیشه بحث از دانش عرب، معربر عرب، موسیقی عرب، نساجی عرب، کاشیکاری و سرامیک عرب، فلسفه و الهیات و تصوف عرب در میان بوده است، حال آنکه حتی یکی از این دستاوردها نیز بدون حضور و مشارکت دانشمندان، ادیبان، معماران، هنرمندان، صنعت‌آاران، فیلسوفان، حکما و عارفان ایرانی، که هیچ یک «عرب» نبوده‌اند، تحقق نیافته‌اند. نویسنده در پیشگفتار کتاب خود نگاه خاصی به نقش اعراب در زمینه علوم تمدن دارد و معتقد است: «اکثر مورخان که به تاریخ اعراب پرداخته‌اند در این خصوص اتفاق نظر دارند که وقتی از «تمدن عرب» که به درستی یکی از تمدن‌های غنی تاریخ است سخن به میان می‌آید، غالباً فراموش می‌شود که این تمدن یکسره به وسیله کسانی که اسم «عرب» به آن داده‌اند، خلق نشده است و در پژوهش‌های خود نیز پیرامون آن قلمفرسای کرده‌اند، اما این خلدون در زمینه فرهنگ و علوم ایرانیان بسیار سخن گفته است.»

نویسنده همچنین اضافه می‌نماید: «تمدن اسلامی در طول سده‌های دهم تا سیزدهم میلادی فروزان بود، لیکن تمدن‌های دیگر، میراث‌های دیگر، ذخایر فرهنگی دیگر دانشمندان دیگر بودند که این تمدن را به درجه اعتلا رساندند. تمدن «عرب» از کوله‌بارهای سرشار و سنگین فرهنگ‌های مختلف و به خصوص به نسبتی بسیار بالاتر از همه، از میراث فرهنگی ایران و ایرانیان تغذیه کرده است. در طول سه قرن دانشمندان ایرانی در بسیاری از شاخصه‌های مختلف علوم سرآمد بوده‌اند.» نویسنده در این کتاب کوشیده است تا با ایران جای بر حق و شایسته‌اش را با تکیه بر مطالعات و پژوهش‌های دانشمندان نامدار غربی و عربی با بپشد و از مراجعه به منابع ایران پرهیز نماید تا مبادا به جانبداری از وطن دوستی کاذب منتهی شود. چنان‌که از عنوان کتاب برمی‌آید، این پژوهش، بازنویسی تاریخ ارزش‌های کهن مشترک میان مردم اسپانیا و ایران است. به ادعای نویسنده انگیزه تدوین این کتاب، انکار تمدن درخشان اسلامی یا کاستن از قدر و ارج این تمدن که یکی از پرافتخارترین فصل‌های تاریخ جهان است و تمدن ایرانی با آن آن چهارده قرن پیش پیوندی تنگاتنگ داشته است، نیست، بلکه فقط آن است که یک حقیقت تاریخی را استقرار ی دوباره بخشد. کتاب شامل ۱۵ فصل است. عناوینی همچون «ایران و اسپانیای پیش از اسلام، ایران، اسلام و اعراب، از شیراز تا تآخر، نقش ایرانیان در فتح آندلس، ایران و خلافت اسپانیا، شایور، پادشاه ایرانی در آندلس، ایران در فرهنگ آندلس، پزشکی، ریاضیات، معماری، موسیقی، ادبیات، هنرهای دستی، تاریخ‌نگاری و جغرافیایونسی، مذهب، فلسفه، تصوف، گیاه‌شناسی، آبیاری قنات، دریانوردی، زندگی اجتماعی، بازرگانی، جشن‌های ایرانی در آندلس، ایرانیان در آندلس و زبان فارسی در آندلس» سرفصل‌های این کتاب ۷۳۳ صفحه‌ای است.